

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - تابستان ۱۴۰۳ - شماره هفدهم - ص ۱۹-۳۹

بررسی حکم قصاص در فقه امامیه در خصوص وجود تداخل در مجازات

دکتر پیمان عباسیان^۱ سحرشایق سعدابادی^۲ عظامردان سقین سرآ

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بررسی انواع و شرایط حکم قصاص است و همچنین بررسی مواردی که در آنها قصاص ساقط می‌شود این پژوهش علاوه بر این درصدد روشن ساختن آن است که آیا تداخل در قصاص ممکن است یا خیر.

مواد و روشها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به کتب فقهی و حقوقی و متن قانون مجازات اسلامی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته ها: قصاص حکمی است که در قانون برای مجازات قاتلی که به عمد مرتکب قتل شده آمده است قانونگذار برای اثبات جرم قتل عمد راه‌های معینی از جمله اقرار، شهادت، سوگند یا قسامه و علم قاضی را قرار داده است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است البته برای قصاص شرایطی لازم است و صرف اثبات جرم مرتکب به قصاص محکوم نمی‌شود این شرایط عبارتند از تساوی در حریت و رقیت، تساوی در دین، عاقل و بالغ بودن قاتل و مہدور نبودن مقتول و همچنین قاتل، پدر و جد پدری مقتول نباشد حال اگر با رعایت تمام شرایط فرد مرتکب محکوم به قصاص شد بررسی می‌کنیم که آیا قاتل، مقتول را با یک ضربه کشته آسیب‌های متعدد به جا گذاشته است یا

استادیار دانشگاه چرخ نیلوفری، دکترای تخصصی فقه و حقوق (peyman.abbs@gmail.com)

دانشجوی فقه و مبانی حقوق اسلامی (saharshayeg1381@gmail.com)

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی (atta.mardaan@gmail.com)

با چند ضربه چند جنایت مرتکب شده است و آیا ضربات با فاصله بوده یا پشت سر هم باید این موارد بررسی شود تا بدانیم تداخل در قصاص رخ می‌دهد یا خیر.

نتیجه‌گیری: همه شرایطی که در این مقاله ذکر شده است باید برای تحقق قصاص رعایت شود و عدم رعایت آن مانعی برای اجرای حکم است و اما در خصوص تداخل در قصاص به مواد ۲۹۸ و ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ استناد می‌کنیم.

کلید واژه ها: قصاص، قتل عمد، تداخل در قصاص، قاتل.

مقدمه

انسان به طور ذاتی از کرامت برخوردار است و حیات او ارزشمند است به عبارتی آفریده خاص خداوند است و قرآن در سوره اسراء آیه ۷۰ انسان را جدا از قومیت و عقیده دارای کرامت الهی دانسته است و از آنجا که زندگی نعمتی از سوی خداوند به بشر است هیچ حکومتی نمی‌تواند این حق را از او بگیرد و یا آسیبی به جسم و جان او بزند بلکه باید به جان و زندگی اتباع خود احترام بگذارد و در حفظ و حمایت از آن تلاش کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲، ۲۲) یکی از مسائل مهم شریعت اسلامی حفظ جان و نفس مسلمانان و همپیمانان آنها است به عبارتی دیگر همان گونه که جان مسلمانان محترم است جان اهل کتاب نیز محترم است و خونشان هدر نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از هرگونه تعرض به اهل ذمه نهی کرده‌اند و فرموده‌اند هر کس معاهدی را بکشد در قیامت بوی بهشت را حس نخواهد کرد (ابن حنبل، ۱۴۱۰، ۳۶/۵، حمیری، ۱۴۲۰، ۲۶۸۵/۴)، و همچنین سخنی دیگر هم از پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث آمده است که ایشان اذیت و آزار اقلیت‌های دینی را اذیت و آزار خودشان به حساب می‌آورند و فرموده‌اند هر کس ذمی را بیازارد مرا آزرده است (مدنی شیرازی، ۱۴۱۵، ۴۵۸/۱) و این دو سخن نشان دهنده ارزش و اهمیت جان انسان‌ها نزد پیامبر است.

حال اگر شخصی مرتکب قتل عمد شود و جان و حیات ارزشمند شخص دیگری را به عمد از او بگیرد تکلیفش چیست چه مجازاتی باید برای او در نظر بگیریم. در جواب به این سوالات می‌گوییم قتل عمد یکی از موضوعات مهم کیفری در حقوق جزای اختصاصی است و طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط اقرار

و شهادت و قسامه یا سوگند و همچنین علم قاضی اثبات می‌شود حکم شخصی که به عمد مرتکب قتل شده است بر اساس قوانین جزایی ایران که بر پایه شریعت اسلام به وجود آمده است قصاص می‌باشد.

قبل از اسلام در جامعه عرب که به صورت قبیله‌ای بود قصاص یک نوع ابزار تحلیلی بود که از آن برای جلوگیری از جنگ‌ها و درگیری‌هایی که بین قبیله‌ها صورت می‌گرفت استفاده می‌شد و شرط انجام آن برابری اجتماعی بود به عبارتی با توجه به این که مقتول یک فرد عادی بود یا نخبه و زن بود یا مرد فردی از قبیله قاتل معادل کشته شده اعدام می‌شد به عنوان مثال فقط یک زن را می‌توانستند برای یک زن بکشند و فقط یک کنیز را می‌توانستند برای کنیز بکشند (بخش اول کلیات، ۲۰۱۰) و اما بعد از اسلام و در جامعه کنونی شخصی که به عمد مرتکب قتل شده باشد بر اساس اصل اولی به قصاص محکوم می‌شود و البته لازم به ذکر است که بر اساس مبانی فقهی شریعت اسلام برای حکم قصاص شرایطی لازم است که این شرایط عبارتند از اینکه قاتل و مقتول در حریت و رقیّت و دین مساوی باشند (جبئی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۸، ۵۳) قاتل باید بالغ و عاقل باشد (جبئی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۶۵ و ۶۲) و همچنین مقتول نباید مهدور باشد (جبئی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۶۶) علاوه بر این شرایط فقها یک شرط دیگر نیز برای قصاص آورده‌اند که قاتل نباید پدر مقتول باشد (جبئی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۶۴) که البته در خصوص شرط آخر مشهور امامیه معتقدند که حکم پدر و مادر متفاوت است و پیدایش ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از نظر مشهور پیروی می‌کند و با نیاوردن اسم مادر در متن ماده در صدد بیان این است که مادر در برابر قتل فرزندش محکوم به قصاص می‌شود در صورتی که در طرف مقابل ابن جنید و مذهب‌های فقهی اهل سنت به جز مالکی حکم عدم قصاص را علاوه بر پدر برای مادر نیز اجرا می‌کنند که البته ماده ۳۰۱ یک تبصره نیز در خصوص دین شخص مرتکب و مقتول دارد که اگر مجنی علیه مسلمان بود مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نمی‌شود و در خصوص این تبصره در ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی هم به فرضیات تفاوت جانی و مجنی علیه در دین پرداخته است و در تبصره ۲ این ماده این گونه آمده است که اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص مسلمان شود قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات حکوم می‌شود.

طبق این ماده حتی اگر قاتل غیر مسلمان باشد ولی قبل از اجرای قصاص مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود پس این گونه برداشت می‌کنیم که اگر مسلمانی مرتکب قتل یکی از اهل ذمه شود جانی محکوم به قصاص نمی‌شود و فقط محکوم به پرداخت دیه مقرر در قانون و به علاوه تعزیر می‌شود و اما در خصوص عفو از قصاص هم باید بگوییم که فقهای امامیه عفو از قصاص را نیز قبول دارند اولیا دم می‌توانند قاتل را بدون هیچ عوض یا

چشم داشتی عفو کنند و یا می‌توانند در قبال عفو او دیه بگیرند و یا حتی مبلغی بیشتر از دیه درخواست کنند حال علاوه بر این سوال و جوابها برای آشنایی بیشتر با قصاص بهتر است موضوع اصلی را با معنای قصاص و انواع آن شروع کنیم.

معنای قصاص

برای بحث در مورد هر موضوعی لازم است که قبل از شروع بحث در مورد مفردات آن آگاهی لازم را داشته باشیم و با توجه به اینکه موضوع مقاله در مورد قصاص است باید اول از همه لفظ قصاص را مورد بررسی قرار دهیم.

در بررسی واژه قصاص، قصّ به معنی قطع کردن آمده است (طریحی، ۱۸۰/۴/۱۴۱۳، ابن منظور، ۷۳/۷/۱۴۱۴)

علاوه بر آن به معنای بیان کردن نیز کاربرد دارد (طریحی، ۱۷۹/۴/۱۴۱۳) و اما خود واژه قصاص بر وزن فعال است و ریشه آن قصّ، یقصّ است و به معنای تتبع به کار برده می‌شود (ابن فارس، ۱۱/۵/۱۴۰۴، جوهری، ۱۰۱۵/۳/۱۴۱۰، راغب اصفهانی، ۶۷۱/۱۴۱۲، طریحی، ۱۷۹/۴/۱۴۱۳) و همچنین در لغت به معنای قُود است یعنی استیفا کردن و مقابله به مثل کردن این گونه که کشتن در برابر کشتن یا قطع کردن عضو در مقابل قطع کردن و در قانون اساسی ایران جزو ۴ نوع مجازات اسلامی دیه حدود و تعزیری است که برای محکومین به جرم به کار برده می‌شود فقها نیز در خصوص قصاص تعریف اصطلاحی بیان نکرده‌اند عده‌ای هم فقط به بیان معنای لغوی آن بسنده کرده‌اند.

انواع قصاص

در قانون قصاص به دو دسته تقسیم شده است ۱- قصاص عضو ۲- قصاص نفس.

۱- قصاص عضو

قصاص عضو مربوط به زمانی است که یک عضو از اعضای بدن بر اثر جنایتی آسیب ببیند که شرایط خاص خود را دارد که از جمله شرایط اختصاصی قصاص عضو عبارت است از:

تساوی در اصلی بودن اعضا

طبق ماده ۳۹۹ قانون مجازات اسلامی اگر عضو قطع شده عضو زائد باشد و فرد مرتکب عضو زائد مشابه نداشته باشد با توجه به لزوم تساوی در اصل بودن اعضا قصاص نمی‌شود و به پرداخت آرش محکوم می‌شود.

تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

در این مورد باید در ازای قطع عضو طرف راست بدن عضو همان طرف در بدن مرتکب قصاص شود حال اگر دست چپ فرد قطع شده باشد ولی مرتکب دست چپ برای قصاص نداشته باشد در این صورت دست راست او را قطع می‌کنند و اگر دست راست هم نداشته باشد پای او را قطع می‌کنند.

تساوی اعضا در سالم بودن

عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی‌شود ولی ممکن است عضو ناقص در برابر عضو سالم قصاص شود که در این صورت مرتکب باید ما به تفاوت دیه را پرداخت کند که در ماده ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی هم به آن اشاره شده است در اینجا منظور از عضو ناسالم عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مثل عضو فلج به عبارتی مانند دستی که یک یا چند انگشت نداشته باشد البته لازم به ذکر است که عضو قوی و صحیح می‌تواند در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج قصاص شود و ماده ۳۹۶ قانون مجازات اسلامی را می‌توانیم در خصوص اثبات این امر بیان کنیم.

اگر هر دو عضو ناقص یا ناسالم باشند فقط در صورتی قصاص می‌شود که نقص و عدم سلامت در عضو طرفین مورد قصاص مساوی باشد به عبارتی قصاص نباید بیشتر از اندازه جنایت باشد یعنی باید در صورت امکان در اجرای قصاص تساوی میزان عمق جنایت و همچنین طول و عرض رعایت شود.

تساوی قصاص اعضا بین زن و مرد

اگر دیه عضوی که ناقص شده ثلث دیه کامل باشد در آن صورت زن به شرط اینکه نصف دیه آن عضو را به مرد پرداخت کند می‌تواند قصاص کند و اگر مرتکب مرد غیر مسلمان باشد و مجنی علیه زن غیر مسلمان باشد به دلیل غیر مسلمان بودن هر دو طرف حکم همان است ولی اگر مرتکب مرد غیر مسلمان باشد ولی مجنی علیه زن مسلمان، زن که مسلمان است بدون پرداخت نصف دیه می‌تواند قصاص کند و قانونگذار در ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی آن را بیان کرده است.

کیفیت و احکام قصاص جراحات و قطع اعضا

این شرط در صدد بیان این است که ابزار قطع و جرح تیز و غیر آلوده باشد و برای اجرای قصاص مناسب باشد و همچنین مجرم را باید به چوبی ببندند تا مانع حرکت او شوند و حتماً باید جراحی وارده بر مجروح را اندازه بگیرند و آن بر روی بدن مجرم نشانه گذاری کنند، همه این موارد در خصوص قصاص عضو بیان شدند و قانونگذار از ماده ۳۸۶ تا ۴۱۶ قانون مجازات اسلامی به بیان این موضوع پرداخته است.

۲- قصاص نفس

به طور کلی قتل سه نوع است ۱. قتل عمد ۲. شبه عمد ۳. خطای محض که از نظر فقها از این سه مورد قتل عمد موجب قصاص می‌شود و دو مورد دیگر فقط باعث می‌شوند که قاتل مالی را به عنوان دیه به اولیای مقتول بپردازد، قصاص در لغت به معنای سزای کار بد را دادن است و یکی از مجازات‌های پنجگانه در حقوق کیفری ایران است و نفس به معنای خون و عین و روح است و از نظر معنای حقوقی خواهیم بررسی کنیم به قصاص در جنایت قتل عمدی قصاص النفس گفته می‌شود به عبارت دیگر قصاص نفس مربوط به زمانی است که جنایتی باعث مرگ دیگری شود و بر اساس ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی قصاص نفس مجازات قتل عمد است قانونگذار در قانون مجازات اسلامی از ماده ۳۸۱ تا ۳۸۵ به موضوع قصاص نفس پرداخته است.

شرایط قصاص

برای حکم قصاص شرایطی لازم است که در صورت فقدان آن قصاص اجرا نمی‌شود و آن شرایط عبارتند از:

هر دو طرف در حریت و رقیت مساوی باشند

در این شرط منظور از حریت همان آزادی شخص در جامعه است و منظور از رقیت بندگی و بردگی و غلامی است، با توجه به اینکه در زمان حال بردگی و کنیزی و بندگی لغو شده است مساوات در آزادی دو طرف سالبه به انتفاع موضوع به حساب می‌آید ولی در موارد مربوط به جنگ‌های کفر و دین و اسرای جنگی هنوز کاربرد دارد.

مهدور الدم نبودن مقتول

یکی دیگر از شرایط قصاص که در خصوص مقتول است این است که مقتول نباید مهدورالدم باشد یعنی اگر مقتول به پیامبر و ائمه معصومین دشنام بدهد و یا مرتد فطری باشد و همچنین اگر به دلیل انجام دادن لواط یا زنا مستحق قتل باشد کشتن چنین شخصی موجب قصاص قاتل نمی‌شود چرا که جان این شخص محترم و محفوظ نیست (خسروشاهی، قدرت الله، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

مرتکب پدر یا اجداد پدری مجنی علیه نباشد

با توجه به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که در خصوص شرایط اثبات قصاص است پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند خود قصاص نمی‌شوند ولی با این حال به پرداخت دیه محکوم می‌شوند البته این حکم در خصوص پدر است و برای مادران صدق نمی‌کند البته لازم به ذکر است که ابن جنید مذهب‌های فقهی اهل سنت به غیر از مالکی حکم عدم قصاص را علاوه بر پدر برای مادر نیز جاری می‌کنند.

قاتل و مقتول در دین باید مساوی باشند

به نظر فقهای امامیه مسلمان در برابر کافر به قصاص محکوم نمی‌شود خواه کافر ذمی باشد یا غیر ذمی باشد، آنها دلیل خود از این نظر را (سوره نسا، آیه ۱۴۱) بیان کرده‌اند و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا با این حال اگر مسلمان به کشتن کفار عادت کرده باشد به قصاص محکوم می‌شود حال ممکن است سوال شود که اگر کافری کافر دیگر را به قتل برساند حکمش چیست؟ برای جواب می‌توانیم به ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره کنیم.

عاقل و بالغ بودن قاتل

در این شرط قاتل باید عاقل و بالغ باشد و در صورت فقدان یکی از این دو شرط قتل در حکم خطا محض به حساب می‌آید که آن هم قصاص ندارد دیه‌ای هم که باید پرداخت شود بر عهده عاقله قاتل است، حال ممکن است سوال شود که جرم به وسیله کدام ادله اثبات می‌شود؟ در جواب با استناد به ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌گوییم ادله اثبات جرم عبارتند از اقرار، شهادت، قسامه یا سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.

ادله اثبات جرم

۱- **اقرار**: طبق ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود، به عبارت ساده تر مرتکب خودش به اعمال و جرایمی که انجام داده است اقرار می کند البته با توجه به ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی اقرار باید با لفظ و نوشتن و روشن و بدون ابهام باشد.

۲- **شهادت**: شهادت هم یکی از ادله اثبات جرم است ولی در این روش برخلاف اقرار که خود شخص مرتکب به اعمالی که انجام داده اعتراف می کند، شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم و یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی شهادت می دهد البته لازم به ذکر است که شاهد باید شرایطی از جمله بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذی نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و ولگرد نبودن را داشته باشد که قانونگذار در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی این موارد را بیان کرده است البته برای این ماده دو تبصره نوشته شده که شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود و همچنین در مورد شرط خصومت هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد پذیرفته می شود.

۳- **قسامه**: قسامه یا سوگند همان گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار ادا کننده سوگند است که ادا کننده سوگند باید عاقل و بالغ و قاصد و مختار باشد، در صورت وجود قرائن و لوث و امارات ظنیه بر قاتل بودن فردی، خویشان و بستگان نسبی مدعی که مرد هستند با ۵۰ قسم قتل عمد را ثابت می کنند.

۴- **علم قاضی**: قاضی می تواند با دلایل محکم از کتاب و سنت امام به علم خویش عمل کند، به عقیده مشهور فقهای امامیه، قاضی منصوب حاکم نیز می تواند بدون اقرار و بینه و سوگند بر اساس علم خویش عمل کند که البته علم قاضی امکان دارد یا بر مبنای علم شخصی خویش باشد و یا بر مبنای تحقیقاتی که صورت گرفته باشد (شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶، خسروشاهی، قدرت الله، ۱۳۸۰، ص ۹۰) نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه در خصوص ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مورد ادله اثبات جرم است این است که ادله اثبات جرم در این ماده احصاء شده است ولی این امر مانع از آن نخواهد بود که امور دیگری مانند نظریه کارشناس، سند، شهادت شهود غیر واجد شرایط شهادت و سایر اموری که اصولاً باعث حصول علم قاضی می شود با عنایت به ماده ۲۱۱ و تبصره یک آن قابل استناد نباشد.

در نظریه فوق کلمه احصاء به معنای شمردن، شماره کردن و ضبط کردن به کار برده می‌شود و این نظریه درصدد بیان این است که با وجود احصاء بودن ادله اثبات جرم که همان اقرار و شهادت و قسامه و علم قاضی است، میتوانیم از نظریه کارشناس و سند و شهادت شهود غیر واجد شرایط شهادت و اموری از این قبیل که باعث ایجاد نیاز به علم قاضی می‌شود هم استفاده کنیم و این نظریه را با استناد به ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره یک همین قانون بیان کرده است (نظریه شماره ۱۳۹۲/۱۰/۷-۷/۹۲/۱۹۳۰، روزنامه رسمی شماره، ۲۰۱۹۶-۱۳۹۳/۴/۱۷) اداره کل حقوقی قوه قضاییه در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص ادله اثبات جرم یک نظریه دیگر هم داده است که در جرایمی که با اقرار و شهادت قابل اثبات است شهادت و اقرار با توجه به ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موضوعیت دارد مگر اینکه قاضی علم به خلاف آن داشته باشد، این نظریه هم در صدد بیان این است که ما می‌توانیم از اقرار و شهادت برای اثبات جرم استفاده کنیم ولی اگر قاضی چیزی بر خلاف آن اقرار و شهادت پیدا کند دیگر آن اقرار و شهادت قابل استناد نیست.

مواردی که در آن قصاص ساقط می‌شود

سقوط در لغت به معنای افتادن، افتاده، نزول خطا در قول و حساب و لغزش و بیماری صرع در نزد پزشکان استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۶۴: ۵۵۰/۲۹، ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۹۳/۶- ۲۹۴) در برخی موارد با وجود اینکه قصاص برای مرتکب اثبات شده است ولی به دلیل وجود برخی موانع اجرای قصاص با مشکل روبرو می‌شود که برخی از این موارد اجرای قصاص را به صورت موقت منتفی می‌کند و برخی هم به طور کلی قصاص را ساقط می‌کند.

مواردی که اجرای قصاص را به صورت موقت ساقط می‌کند

فرار قاتل: در صورت فرار قاتل اجرای حکم قصاص تا زمانی که به او دسترسی پیدا کنند به تعویق می‌افتد.

صدمه بر دیگری: اگر اجرای قصاص علاوه بر قاتل باعث صدمه زدن بر شخص دیگری هم شود اجرای قصاص تا رفع شدن این مانع به تعویق می‌افتد به عنوان مثال زن باردار به دلیل اینکه باعث صدمه و خسارت بر جنین می‌شود قصاص نمی‌شود، امام خمینی رحمت الله علیه در این خصوص می‌فرماید زن حامله قصاص نمی‌شود تا زمانی که وضع حمل کند حتی اگر بعد از جنایت حامله شود و حتی اگر از زنا حامله شود (خمینی روح الله

،تحریر الوسيله، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۳۹) قانون مجازات اسلامی نیز پیرو همین نظریه است و در ماده ۴۳۷ این گونه آورده است که زن حامله که محکوم به قصاص نفس است نباید پیش از وضع حمل قصاص شود اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند قصاص به تاخیر می‌افتد، پس در نتیجه زن حامله را نمی‌توانیم قصاص کنیم چرا که باعث صدمه و آسیب به جنین می‌شود.

قصاص مدعی حمل: امام خمینی در این خصوص می‌فرماید اگر زن قاتل ادعای حمل کند و چهار قابله به نفع او شهادت بدهد حمل ثابت می‌شود و اگر فقط ادعای حمل از سوی قاتل باشد نه شهادت قابله‌ها احتیاط بر تاخیر است تا وقتی که حال زن مشخص شود به عبارتی مشخص شود که حامله است یا خیر و اگر وضع حمل کرد در صورتی که حیات بچه متوقف بر حیات مادر باشد قتل او جایز نیست و اگر از مرگ بچه خوف داشته باشیم قصاص جایز نیست بلکه تاخیر واجب است و اگر چیزی باشد که باعث بقاء حیات بچه شود می‌توان آن زن را قصاص کرد و اگر زن قصاص شود و بعد معلوم شود که حامله بوده باید ولی دم دیه جنین را پرداخت کند (خمینی روح الله، تحریر الوسيله، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۳۹) با توجه به این نظر امام اگر قطع و یقین باشد که زن حامله است حکم همان است که گفتیم ولی اگر معلوم نباشد که زن حامله است یا خیر ولی خود او ادعای حمل کند در این خصوص اگر چهار نفر متخصص یا همان قابله شهادت بدهند که او حامله است باز هم قصاص او به تاخیر می‌افتد، لازم به ذکر است که اگر متخصصین فن به حامله بودن او شهادت ندهند و فقط زن قاتل ادعای حامله بودن کند باز هم احتیاط بر تاخیر قصاص است.

مواردی که در آن قصاص به طور کلی ساقط می‌شود

گذشت ولی دم: زمانی که برای فرد مقتول حکم قصاص صادر می‌شود حکم باید اجرا شود ولی در صورتی که یکی از مواردی که باعث سقوط حکم قصاص می‌شود وجود داشته باشد مجازات قصاص اعمال نمی‌شود که یکی از این موارد گذشت ولی دم است حال باید ببینیم ولی دم به چه کسی گفته می‌شود؟ ولی دم یا همان اولیای دم کسانی هستند که از مقتول ارث می‌برند به عبارتی همان ورثه مقتول هستند البته به جز زوج و زوجه که طبق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی حق قصاص ندارند و منظور از گذشت ولی دم که باعث سقوط قصاص می‌شود این است که اولیای دم مقتول را به صورت رایگان و مجانی ببخشد و یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند که در ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، این بخشش می‌تواند در هر مرحله از مراحل

دادرسی و شروع به رسیدگی تا صدور حکم توسط اولیای دم صورت بگیرد، به عنوان مثال زوج همسر خود را به قتل رسانده است و زوجه دارای یک پدر و مادر است حال پدر و مادر زوجه که دارای حق قصاص هستند می‌توانند حکم قصاص را در خصوص قاتل اجرا کنند در غیر این صورت می‌توانند در هر مرحله از مراحل دادرسی از قاتل گذشت کنند که با این گذشت و بخشش حکم قصاص از زوج ساقط می‌شود البته لازم به ذکر است که طبق ماده ۳۶۴ ولی دم نمی‌تواند از گذشت و بخشش خود رجوع کند و اگر بعد از گذشت ولی دم مرتکب را قصاص کند خودش مستحق قصاص است.

فوت قاتل: فوت قاتل هم یکی از مواردی است که باعث سقوط مجازات قصاص می‌شود این مورد درصدد بیان این است که هرگاه قاتل که عمداً مرتکب جرم شده است بمیرد حکم قصاص و دیه از او ساقط می‌شود و اولیای دم مقتول نمی‌توانند از اموال قاتل دیه بخواهند چرا که بنابر نظر مشهور اگر قاتل بمیرد موضوع قصاص از بین می‌رود و در نتیجه دیه نیز ساقط می‌شود البته در مورد اینکه آیا فقط قصاص واجب است یا دیه و قصاص تخیراً واجب است اختلاف نظر وجود دارد، شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام در این خصوص دو نظریه آورده است، عده ای معتقدند که با فوت قاتل دیه ثابت نمی‌شود به دلیل اینکه در قتل عمد قصاص واجب است و وقتی محل قصاص از بین برود خود قصاص هم از بین می‌رود و عده‌ای دیگر هم معتقد هستند که با فوت قاتل دیه در مال او واجب می‌شود، طرفداران قول دوم به سه ادله استناد کرده‌اند ۱. ایه شریفه فقد جعلنا لولیه سلطاناً ۲. روایات مثل روایت رسول الله که فرمودند لا یطل دم امرء مسلم ۳. اگر کسی که دست ندارد دست شخص دیگری را قطع کند از او دیه گرفته می‌شود و در مورد قتل نفس هم این گونه است (شهید ثانی، مسالک الافهام، اول، ۱۴۱۹ق، عاملی جبئی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۶۰-۲۶۱).

نبود ولی دم: با توجه به ماده‌های ۴۱۹ و ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی قصاص فقط با تقاضای ولی دم اجرا می‌شود، حال اگر مقتول ولی نداشته باشد چه کسی متولی امر قصاص می‌شود؟ برای جواب این سوال می‌توانیم به ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی استناد کنیم که می‌گوید اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی او مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند، پس با توجه به این ماده مقتولی که ولی دم نداشته باشد و یا شناخته شده نباشد و یا به او دسترسی نداشته باشند ولی امر مسلمین ولی او خواهد بود و رئیس قوه قضائیه از ولی امر اجازه می‌گیرد و به دادستان‌های مربوط اختیار می‌دهد تا مجرم را تعقیب کرده و به تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌کند

طبق نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه این موضوع منصرف از ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری است چرا که این ماده برای تعقیب امری است که تعقیب آن منوط بر شکایت شاکی خصوصی است و تعیین قیم قانونی موجب ضرر محجور خواهد شد لکن در تقاضای قصاص قیم چنین اختیاری ندارد و تقاضای قصاص از ناحیه محجور تنها توسط ولی وی امکان پذیر است و چنانچه ولی مرتکب قتل مورث محجور شود طبق ماده ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ولایت وی زایل می شود و با زوال ولایت ولی قهری مقام معظم رهبری ولی محجور بوده و طبق ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی اقدام می شود (نظریه شماره ۷/۹۲/۲۲۹۴ - ۱۳۹۲/۱۲/۳، روزنامه رسمی ۲۰۲۲۷ - ۱۳۹۳/۵/۲۶) با توجه به این نظریه تقاضای ولی دم برای قصاص یکی از شرایط اجرای قصاص است و قصاص فقط با تقاضای او اجرا می شود با این حال در صورت نبود ولی دم قصاص از گردن قاتل او ساقط نمی شود چرا که خون یک مسلمان هیچ وقت هدر نمی رود پس در صورت نبود اولیا دم حاکم شرعی متولی امر قصاص می شود به عبارت دیگر حاکم شرعی ولی اشخاصی است که خودشان ولی ندارند، علامه حلی در این خصوص می فرمایند اگر شخصی که وارث ندارد به عبارتی ولی دم ندارد بمیرد امام وارث و ولی او می باشد و می تواند در مقابل مال قاتل او را عفو کند و یا قصاص کند و در اینکه آیا می تواند بدون گرفتن مال از قاتل او را عفو کند یا نه بعضی ها گفته اند نمی تواند (علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام شرعیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۹۶) ایشان در کتاب دیگر خود می فرمایند امام می تواند قاتل را از طرف کسی که ولی ندارد قصاص کند و می تواند در قتل خطای دیه بگیرد و اولی این است که امام در دیه و قصاص حق عفو ندارد (علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر، تلخیص المرام، ۱۴۲۱ق، ۱۳۷۹ش، ص ۳۷۱).

تداخل در قصاص از منظر فقه امامیه

یکی از موضوعات فرعی و مهم در باب قصاص تداخل در قصاص است، طبق سخنان آیت الله العظمی خویی در بحث تداخل در قصاص سه فرض وجود دارد که عبارت است از ضربه واحد و ضربات متوالی و ضربات با فاصله که منشاء اختلاف فقها نیز در این سه فرض است، ماده ۲۹۸ و ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی هم به موضوع تداخل در قصاص پرداخته است، منظور از تداخل در قصاص این است که اگر شخصی دو جنایت بر دیگری وارد کند به گونه ای که جنایت اول باعث مرگ او نشده باشد و فقط عضوی از اعضای بدن آن فرد ناقص شده است که در این حالت مرتکب محکوم به قصاص عضو می شود ولی به سبب جنایت دوم مقتول جان خود را از دست داده باشد که در این صورت مرتکب برای جنایت دوم محکوم به قصاص نفس می شود، حال می خواهیم ببینیم که آیا در این فرض قصاص نفس کافی است یا باید اول مرتکب را قصاص عضو کنیم و سپس قصاص نفس؟ در خصوص این

سوال فقهایی مانند شیخ طوسی (۱۴۰۰ق، الخلاف، ۲۱۰/۵، المبسوط، ۲۱/۷ و ۱۱۳) ابن ادریس (۱۴۱۰ق، السرائر ۳/۳۹۶) معتقدند که اگر مرتکب هم باعث قصاص عضو شود و هم باعث قصاص نفس این دو قصاص مطلقاً تداخل پیدا نمی‌کنند و تفاوتی هم بین ضربه واحد و ضربه متعدد نیست و اولین دلیلی که برای این سخن آورده‌اند عمومات نصوص قصاص است بنابراین با توجه به این امر در صورت جنایت به عضو قصاص آن عضو لازم است و در صورتی که قتل واقع شود قصاص نفس به عمل می‌آید، آنها همچنین از برخی آیات قرآن از جمله (سوره بقره ایه ۱۹۴) نیز به عنوان دلیل استفاده کرده‌اند (عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ)، پس هر کس بر شما تعدی کرد همانگونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید، منظور از این آیه این است که زمانی که جنایت و تعدی برای شما اتفاق افتاد به همان اندازه که بر شما جنایت وارد شده می‌توانید قصاص کنید بنابراین زمانی که دو جنایت قتل و قطع عضو برای مقتول اتفاق افتاده به همان اندازه دو قصاص نفس و قصاص عضو متوجه قاتل می‌شود علاوه بر این دو دلیل، دلیل سومی هم ارائه داده‌اند که آن استصحاب حالت سابقه است یعنی با قطع عضو قصاص آن عضو ثابت می‌شود و با قتل مجنی علیه ثبوت قصاص نفس، حال اگر در خصوص بقای قصاص طرف شک کنیم استصحاب جاری می‌کنیم.

قسمت‌هایی از حدیث صحیح ابو عبیده حدّاء را که در خصوص تداخل قصاص عضو بر قصاص نفس است را در این بخش از مقاله برای آشنایی بیشتر با این موضوع آورده‌ایم (قال، سالت ابا جعفر علیه السلام عن رجل ضرب رجلاً بعمود فسقط على راسه ضربه واحدة فاجافه حتى وصلت الضربه الى الدماغ فذهب عقله، قال عليه السلام ان كان المضروب لا يعقل منها اوقات الصلاة ولا يعقل ما قال و ما قيل له فانه ينتظر به سنه فان مات في ما بينه و بين السنه أقيد به ضاربه و ان لم يمّت في ما بينه و بين السنه ولم يرجع اليه عقله أغرم ضاربه الدية في ماله لذهاب عقله، قلت، فما ترى عليه في الشجه شيئاً؟ قال عليه السلام لا لانه انما ضرب ضربه واحدة فجنّت الضربه جنائتي فالزمته اغلظ الجنائتين و هي الدية ولو كان ضربه ضربتين فجنّت ضربتان جنائتي لالزمته جنایه ما جنّتا کائنا ما كان الا ان يكون فيهما الموت فيقاد به ضاربه بواحد و تطرح الاخرى، قال و ان ضربه ثلاث ضربات واحد بعد واحد فجنین ثلاث جنایات الزمته جنایه ما جنّت الثلاث ضربات کائنه ما کانت ما لم یکن فیها الموت فيقاد به ضاربه، قال و ان ضربه عشر ضربات فجنین جنایه واحد الزمته تلك الجنایه التي جفتها العشر ضربات کائنه ما کانت ما لم یکن فیها الموت). (عاملی، ۲۸۱/۱۹/۱۴۰۹، کلینی، ۳۲۵/۷/۱۴۰۷) این حدیث در صدد بیان این است که اگر جنایات متعدد با یک ضربه واحد به وجود بیایند یک مجازات که از سایر مجازات‌ها شدیدتر سخت‌تر است ثابت می‌شود در حالی که اگر به واسطه دو یا چند ضربه دو یا چند جنایت به وجود آید در صورتی

که باعث مرگ طرف نشود هر یک از جنایات مجازات مستقل و مخصوص خود را دارد و در یکدیگر تداخل نمی‌کنند ولی اگر باعث مرگ طرف شود در یکدیگر تداخل می‌کنند و فقط قصاص نفس ثابت می‌شود به عبارت ساده‌تر فرض کنید یک شخص بر سر دیگری به گونه‌ای ضربه وارد می‌کند که عقلش زایل می‌شود حال اگر آن شخص ضربه خورده بر اثر این ضربه فوت کند ضارب فقط محکوم به قصاص نفس می‌شود در اینجا ضارب یک ضربه وارد کرده است حال اگر دو ضربه وارد کند و باعث دو جنایت شود اگر فرد ضربه خورده نمیرد هر یک از جنایات مجازات مستقل دارند ولی اگر بر اثر یکی از آن دو ضربه بمیرد ضارب فقط محکوم به قصاص نفس می‌شود.

نظر آیت‌الله العظمی خویی در خصوص تداخل در قصاص

ایشان در کتاب مبانی تکمله المنهاج به تفصیل بین دو ضربه واحد و ضربات متعدد معتقد است ولی بین ضربه‌هایی که با فاصله زمانی بر مقتول وارد می‌شود و ضربه‌هایی که به صورت متوالی و بدون فاصله در بدن مقتول وارد می‌شود تفصیل داده‌اند به این صورت که اگر جراحت با یک ضربه محقق شده و باعث مرگ آن فرد شده است بدون شک تداخل صورت گرفته و مرتکب محکوم به قصاص نفس می‌شود که البته در این خصوص ادعای اجماع شده است و بین اصحاب اختلافی نیست (خویی، ۲۵/۴۲/۱۴۲۲) به گفته ایشان اگر فرض کنیم ضربات متعدد با فاصله زمانی تحقق یافته به دلیل عمومات نصوص قصاص، قصاص طرف در قصاص نفس تداخل نمی‌کند و در مورد ضرباتی که به صورت متوالی و بدون فاصله زمانی صورت گرفته است اختلاف نظر وجود دارد ولی رای و نظر آیت الله خویی در مورد این فرض عدم تداخل است (خویی، ۲۶/۴۲/۱۴۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مانند مرحوم خویی بین ضربات متعدد با فاصله و ضربات متعدد متوالی بدون فاصله به تفصیل قائل شده است و در ماده ۲۹۸ و ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی به بیان آن پرداخته است.

از ادله‌ای که بر این دو ماده دلالت دارند می‌توانیم به روایت محمد بن قیس اشاره کنیم که می‌گوید فی رجل فقاء عین رجل وقطع انفه و اذنیه ثم قتله فقال ان کان فرق ذلک اقتص منه ثم یقتل و ان کان ضرب ضربه واحده ضرب عنقه ولم یقتص منه (عاملی، ۱۱۲/۲۹/۱۴۰۹، کلینی، ۳۲۶/۷/۱۴۰۷) این روایت در مورد شخصی است که چشم دیگری را کور کرده است و بینی و دو گوش او را بریده و بعد او را به قتل رسانده است و امام در خصوص مجازات قاتل فرموده‌اند که اگر این جنایات با ضربات متعدد انجام شده باشد ابتدا حکم قصاص اعضا بر

قاتل اجرا می‌شود و بعد قصاص نفس اجرا می‌شود ولی اگر فقط با یک ضربه همه این جنایات انجام شده باشد قاتل فقط قصاص نفس می‌شود.

متن مواد قانونی که در این مقاله به آنها استناد شده است

ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی: ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است، تبصره، احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می‌باشد.

ماده ۱۶۱: در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد اثبات می‌شود قاضی به استناد آنها رای صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۴: اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۷۷: شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد بلوغ عقل ایمان و عدالت و طهارت مولد و ذی نفع نبودن در موضوع و نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها و عدم اشتغال به تکدی و ولگرد نبودن، تبصره ۱، شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود تبصره ۲، در مورد شرط خصومت هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد پذیرفته می‌شود.

ماده ۲۹۸: اگر کسی با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

ماده ۲۹۹: اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند مرتکب علاوه بر قصاص نفس حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایات‌هایی که تاثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد تبصره، احکام مقرر در مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ در مواردی که

جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه سرایت کند نیز جاری است.

ماده ۲۱۱: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود در مواردی که مستند حکم علم قاضی است وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند تبصره، مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۳۰۱: قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد تبصره، چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست.

ماده ۳۱۰: هرگاه غیر مسلمان مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن یا معاهد شود حق قصاص ثابت است در این امر تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست اگر مسلمان، ذمی، مستامن یا معاهد بر غیر مسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند قصاص نمی‌شود در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود تبصره ۱، غیر مسلمانانی که ذمی، مستامن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند در حکم مستامن می‌باشند تبصره ۲، اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص مسلمان شود قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.

ماده ۳۹۹: اگر عضو مورد جنایت زائد باشد و مرتکب عضو زائد مشابه نداشته باشد به پرداخت ارش محکوم می‌شود.

ماده ۳۹۷: عضو کامل در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود لکن عضو ناقص در برابر عضو کامل قصاص می‌شود که در این صورت مرتکب باید ما به التفاوت دیه را بپردازد تبصره، عضو ناقص عضوی است که فاقد بخشی از اجزا باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۳۹۶: عضو قوی و صحیح در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج قصاص می‌شود.

ماده ۳۸۸: زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد اجرا می‌شود حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است ولی اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۳: در قصاص عضو علاوه بر شرایط عمومی قصاص شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود باید رعایت شود الف محل عضو مورد قصاص با مورد جنایت یکی باشد ب قصاص با مقدار جنایت مساوی باشد پ خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد ت قصاص عضو سالم در مقابل عضو ناسالم نباشد ث قصاص عضو اصلی در مقابل عضو غیر اصلی نباشد ج قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد تبصره، در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.

ماده ۳۴۷: صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۵۶ و ۴۳۷ در متن مقاله آمده است.

ماده ۳۵۸: اگر مجنی علیه یا ولی دم صغیر یا مجنون باشد و ولی او مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد در این مورد ولایت ندارد.

ماده ۴۱۹: اجرای قصاص و مباشرت در آن حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۰: اگر صاحب حق قصاص بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.

همه مواد نوشته شده در بالا مصوب ۱۳۹۲ است ولی یک مورد زیر مصوب ۱۳۷۰ است ماده ۲۱۰ مصوب ۱۳۷۰: هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

نتیجه‌گیری

- قصاص به معنای تقاص پس دادن و مقابله به مثل کردن است و منظور از مقابله به مثل کشتن در برابر کشتن و قطع عضو در برابر قطع عضو است.

- برای اثبات جرم مرتکب از ادله اقرار و شهادت و قسامه یا سوگند و علم قاضی استفاده می‌شود.

- تقاضای ولی دم یکی از شرایط قصاص است و اگر بدون اذن اولیا دم قاتل را قصاص کند باید خود او را به جرم قتل قصاص کرد.

- اجرای قصاص ممکن باشد برای مثال قاتل فراری نباشد و یا زن حامله نباشد.

- برای قصاص قاتل و مقتول باید در آزادی و دین مساوی باشند و قاتل باید عاقل و بالغ باشد و مقتول هم نباید مهذور الدم باشد چرا که اگر مقتول به ائمه یا معصومین دشنام دهد یا مرتد فطری باشد و یا به دلیل انجام لواط یا زنا مستحق مرگ باشد قاتل او قصاص نمی‌شود.

- در صورت فوت قاتل ولی دم مقتول نمی‌تواند از اموال قاتل دیه بخواهد چرا که بنابر نظر مشهور اگر قاتل بمیرد موضوع قصاص از بین می‌رود و در نتیجه دیه نیز ساقط می‌شود.

- در مواردی که مقتول ولی دم ندارد ولی امر مسلمین ولی او خواهد بود.

- ایت الله خوئی علاوه بر تفصیل بین ضربه واحد و ضربات متعدد بین ضربات با فاصله و ضربات متوالی هم تفصیل داده‌اند و گفته‌اند که در ضربات با فاصله بدون شک تداخل ندارد ولی در ضربات متوالی اختلاف نظر وجود دارد ولی خود ایشان به عدم تداخل معتقد هستند.

قانون مجازات اسلامی هم مانند آیت الله خویی بین ضربات با فاصله و متوالی تفصیل قائل شده است ولی برخلاف ایشان که در ضربات متوالی به عدم تداخل معتقد بودند قانون مجازات به تداخل حکم داده است و در ضربات با فاصله حکم به عدم تداخل داده است.

منابع

- ۱- قران کریم.
- ۲- قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲).
- ۳- جبئی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم، گتاپ فروشی داوری .
- ۴- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ ۳، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر التوزیع، (۱۴۱۴ق).
- ۵- **بخش اول کلیات**، بایگانی شده از اصلی در ۲۱ ژوئن (۲۰۲۱)، دریافت شده در ۳ ژانویه (۲۰۱۱).
- ۶- طریحی، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، ۹جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم (۱۴۱۳ق).
- ۷- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات الفاظ قران**، چاپ ۱، لبنان، دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج اللغه**، چاپ ۱، بیروت، دارالعلم، (۱۴۱۰ق).
- ۹- ابو الحسن، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغه**، چاپ ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (۱۴۰۴ق).
- ۱۰- خسروشاهی، قدرت الله، **فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام**، قم، بوستان گتاپ، (۱۳۸۰)، چاپ اول، ص ۹۰، چاپ دانشگاه تهران، (۱۳۸۵)، چاپ دوم، ص ۱۴۷، خسروشاهی.

- ۱۱- شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق کیفری اختصاصی**، تهران، انتشارات ژوبین، (۱۳۸۰)، چاپ ششم، ج اول، ص ۱۹۶.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، دانشگاه تهران، (۱۳۶۴ش).
- ۱۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دارالحياء التراث العربی، (۱۹۸۸م).
- ۱۴- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **تلخیص المرام**، محقق: هادی القیسی، اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۴۲۱ق، ۱۳۷۹ش).
- ۱۵- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **تحریر الاحکام الشرعیه**، تحقیق ابراهیم بهادری، اول، قم، موسسه امام صادق، (۱۴۲۲ق).
- ۱۶- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى**، در یک جلد، دار الکتب العربی، بیروت، لبنان، دوم، (۱۴۰۰ق).
- ۱۷- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، (۱۴۱۰ق).
- ۱۸- عاملی، حر، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه**، چاپ ۱، قم، موسسه ال البيت عليهم السلام، (۱۴۰۹ق).
- ۱۹- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، **الكافي**، (ط- الاسلامیه)، چاپ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۴۰۷ق).
- ۲۰- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مبانی تکمله المنهاج**، چاپ ۱، قم، موسسه احیاء، آثار الامام الخویی، (۱۴۲۲ق).
- ۲۱- طباطبایی مومنی، منوچهر، **آزادی های عمومی و حقوق بشر**، تهران، دانشگاه تهران، (۱۳۸۲ش).
- ۲۲- ابن حنبل، احمد بن محمد، **المسند**، بیروت، دارالجيل، (۱۴۱۰ق).
- ۲۳- حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت، دارالفکر، (۱۴۲۰ق).

۲۴- مدنی شیرازی، سید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، قم، موسسه النشرالاسلامی، (۱۴۱۵ق).

۲۵- خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، قم، موسسه اسماعیلیان، (۱۴۰۸ق).

۲۶- شهید ثانی، مسالک الافهام، اول، قم، پاسدار اسلام، (۱۴۱۹ق).

۲۷- عاملی جبئی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۶۰ - ۲۶۱).